

بررسی نظریه استاپل ناشی از وعده

اسماعیل نعمت‌اللهی*

استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه قم، قم، ایران

دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳

پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۵

چکیده

بر اساس قواعد کامن لای انگلستان، برای این که تعهد شخص لازم‌الاجرا باشد، طرف مقابل یا باید عوض فراهم کند یا این که قرارداد با تشریفات خاصی منعقد شود. سختگیری و انعطاف‌ناپذیری نظریه عوض موجب شد که دادگاه‌ها درصدد یافتن معیارهای دیگری برای لازم‌الاجرا بودن تعهدات برآیند که بتواند نقایص و اشکالات نظریه عوض را جبران کند یا حتی جایگزین آن باشد. مهم‌ترین این گونه معیارها در انگلستان، نظریه استاپل ناشی از وعده است که بر اساس آن، اگر شخص وعده‌ای دهد که طرف دیگر بر آن اعتماد و براساس آن عمل کند، وعده‌دهنده نمی‌تواند از وعده خود عدول کند؛ هرچند در مقابل این وعده عوضی دریافت نکرده باشد.

این مقاله درصدد بررسی نظریه استاپل ناشی از وعده و معرفی نهادهای فقهی و حقوقی قابل مقایسه با آن است. در فقه و حقوق ایران نمی‌توان معادل دقیقی برای این نظریه یافت. با این حال به نظر می‌رسد می‌توان آن را با شرط ابتدایی و اسقاط حق مقایسه کرد.

واژگان کلیدی: عوض، استاپل، وعده، کامن‌لا، فقه، حقوق ایران

۱. مقدمه: مروری بر نظریه عوض در حقوق انگلستان

عوض در قرن شانزدهم در واقع دلیلی برای الزام‌آور بودن قراردادهای تلقی می‌شد و تعهدات غیرمعمول فاقد نیروی الزام‌آور بود. بنابراین، شخصی که درصدد بود براساس تعهد شخص دیگری اقامه دعوا کند، هنگامی می‌توانست موفق شود که اثبات می‌کرد تعهد خواننده، بخشی از یک معامله بوده که خواهان نیز در آن معامله سهم داشته است. در نتیجه، نظریه عوض حاکی از این بود که از لحاظ حقوق انگلستان، تنها معاملات^۱ از ضمانت اجرا برخوردارند.

در طول قرن هفدهم و نیمه نخست قرن هجدهم عوض به‌عنوان جزء لاینفک قرارداد پذیرفته شد. اما در سال ۱۷۵۶ لرد منسفیلد^۲ جایگاه ویژه این نظریه را مورد تردید قرار داد. وی در ابتدا از پذیرش این نظریه به‌عنوان معیار ضروری قرارداد امتناع کرد و آن را صرفاً دلیلی برای اثبات قصد طرفین در مورد التزام به قرارداد تلقی کرد؛ به گونه‌ای که اگر این قصد را بتوان به طریق دیگری، مانند وجود نوشته، اثبات کرد، نیازی به عوض نیست. این هجمه مستقیم به نظریه عوض در سال ۱۷۷۸ دفع گردید و اعلام شد که در حقوق انگلیس دو دسته قرارداد وجود دارد: قراردادهای رسمی و قراردادهای شفاهی، و دسته سومی به نام قراردادهای مکتوب وجود ندارد. قراردادهای نوشته‌ای که رسمی نباشند، شفاهی محسوب می‌شوند و برای الزام‌آور بودن باید دارای عوض باشند.

منسفیلد سپس در سال ۱۷۸۲ نظریه‌ای دیگری اتخاذ کرد و هرچند به مفهوم عوض به‌عنوان یکی از عناصر ضروری قرارداد در انگلستان اعتراف کرد، اما در واقع نظریه عوض را با زیرکی و به طور تلویحی زیر سؤال برد. نظریه دوم وی به تعهد اخلاقی^۳ معروف است. براساس این نظر، شخصی که وظیفه اخلاقی به پرداخت مبلغی پول دارد و بعد تعهد به پرداخت آن می‌کند، تعهد اخلاقی وی که از پیش وجود داشته، عوضی را

1. bargains
2. Mansfield
3. moral obligation



برای آن تعهد فراهم می‌کند. البته چنان‌که برخی از حقوقدانان تصریح کرده‌اند، مقصود لُرد منسفیلد از طرح نظریهٔ اخیر این بوده که عوض را به گونه‌ای تعریف کند که شامل تعهد اخلاقی هم بشود، نه این که مقصود وی این باشد که هر تعهد اخلاقی، عوض محسوب می‌شود [۱، ص ۷۹].

نظریه برابری عوض و تعهد اخلاقی در طول حدود ۶۰ سال پذیرفته شد، اما سرانجام در سال ۱۸۴۰ در دعوی *ایستوود علیه کنیون*^۱ رد شد. جریان دعوا از این قرار بود که پس از فوت مردی، دختر صغیر وی به‌عنوان تنها وارث وی باقی ماند. خواهان که قیّم دختر بود، هزینه‌هایی برای آموزش وی و نیز به نفع ترکه متحمل شد و دختر هنگامی که بالغ شد، تعهد کرد که مخارج وی را جبران کند. دختر سپس با خوانده ازدواج کرد که او نیز متعهد شد هزینه‌های قیّم را پرداخت کند. خواهان علیه خوانده براساس تعهد وی اقامه دعوا کرد. این دعوا مبتنی بر نظریه تعهد اخلاقی بود و لرد دنمن^۲ آن را با ادله‌ای مردود اعلام کرد. در نتیجه این دعوا معلوم شد که عوض، نه یک قاعده شکلی صرف است و نه مرادف با تعهد اخلاقی. بنابراین، لازم بود تعریفی از عوض ارائه شود.

در طول قرن نوزدهم گفته می‌شد که عوض یا به معنای نفعی است که متعهدله به متعهد اعطا می‌کند یا ضرری است که متعهدله متحمل می‌شود [۲، ص ۷۲]. باید توجه داشت که:

اولاً مفهوم سود و زیان در این تعریف، امری نسبی است و شیء واحد ممکن است از یک دیدگاه، سود و از دیدگاه دیگری زیان تلقی شود. به‌عنوان نمونه، پرداخت ثمن توسط خریدار، عوض تعهد فروشنده به تسلیم مبیع است و می‌تواند زیان نسبت به خریدار و سود نسبت به فروشنده توصیف شود و برعکس، تسلیم مبیع توسط فروشنده به خریدار، عوض تعهد خریدار به پرداخت ثمن است و می‌تواند زیان نسبت به فروشنده و سود نسبت به خریدار توصیف شود [۱، ص ۶۹].

1. Eastwood v. Kenyon

2. Denman

ثانیاً براساس تعریف سنتی، لازم نیست که هم سود و هم زیان وجود داشته باشد، بلکه کافی است که یکی از این دو تحقق یابد. از این رو، زیان به متعهدله کافی است، هرچند سودی به متعهد نرسد. به‌عنوان مثال، در صورتی که «الف» اضافه‌برداشت «ب» از بانک را ضمانت کند و بانک با پرداخت پول به متعهدله متحمل زیان شود، «الف» به تعهد خود پای‌بند است؛ هرچند که از پرداخت پول به «ب» سودی نبرد. در واقع برخی گفته‌اند که جوهره نظریه عوض زیان به متعهدله است و سود به متعهد اگر هم وجود داشته باشد، امری تصادفی است. در مقابل، تعدادی از آرای قضایی وجود دارد که نشان می‌دهد برای احراز شرط عوض، سود به متعهد کافی است و وجود زیان به متعهدله ضرورت ندارد [۸، ص ۶۸-۶۹].

اما با توجه به ایراداتی که بر این تعریف وارد شد، برخی از حقوقدانان [۲، ص ۷۳، پاورقی ۱۳] پیشنهاد کرده‌اند که برای بیان مفهوم عوض از تعبیر خرید و فروش استفاده شود؛ به این معنا که خواهان باید اثبات کند که تعهد خوانده را با انجام کاری در مقابل آن یا ارائه تعهدی متقابل خریداری کرده است. به تعبیر یکی از حقوقدانان، فعل یا ترک فعل یک طرف یا تعهد به فعل یا ترک فعل، ثمنی است که در برابر آن، تعهد طرف دیگر خریداری می‌شود و تعهدی که بدین طریق در برابر شیء با ارزشی داده می‌شود، لازم‌الاجرا است. مجلس اعیان^۱ نیز در سال ۱۹۱۵ این نظر را تأیید کرد [۱، ص ۷۰]. برخی از حقوقدانان نیز این تعریف را پذیرفته‌اند [۳، ص ۵۸]. در مقابل، برخی از نویسندگان این نظر را ناقص دانسته‌اند؛ به این دلیل که چنان مبهم است که نمی‌تواند در موارد عملی کمکی فراهم کند [۸، ص ۷۰].

به عقیده برخی از نویسندگان، عوض گذشته و نیز مواردی که عوض توسط متعهدله فراهم نشده است تحت عنوان تعهد اخلاقی قرار می‌گیرد [۴، ص ۱۶۰].

1. House of Lords



۲. اشکالات نظریه عوض

نظریه عوض در برخی موارد با اشکال مواجه است؛ از جمله این که آیا انجام دادن یا تعهد به انجام دادن کاری که شخص قبلاً ملزم به انجام دادن آن بوده (به‌عنوان مثال، به موجب قراردادی دیگر یا به‌عنوان بخشی از تکلیف عمومی) می‌تواند عوض واقع شود؟ در قراردادهای مستمر طرفین تا چه میزان حق دارند تعدیل‌های الزام‌آوری در آن قرارداد انجام دهند؟ آیا می‌توان طلبکاری را که تعهد می‌کند در صورت دریافت بخشی از طلب خود، از باقیمانده صرف‌نظر کند، به تعهد خود ملزم کرد؟ در پاسخ به این سؤالات، دادگاه‌های انگلستان مفهومی را ارائه کرده‌اند که امروزه معمولاً به آن استاپل ناشی از وعده اطلاق می‌شود. مفهوم مذکور معیار دومی برای لازم‌الاجرا بودن تعهد محسوب می‌شود که جایگزین مفهوم عوض نیست، بلکه در موارد معینی، به‌ویژه در مورد تعدیل قرارداد موجود و پرداخت بخشی از دین، به کار می‌رود و مقصود از آن این است که سختگیری‌های ناشی از اعمال دقیق نظریه عوض را کاهش دهد. اما برخی از تحلیلگران از این هم پیش‌تر رفته، ادعا کرده‌اند که استاپل ناشی از وعده صرفاً مصداقی از معیار گسترده‌تری برای لازم‌الاجرا بودن تعهد است که باید آن را در ردیف یا حتی جایگزین عوض دانست. این ادعا مبتنی بر مفهوم اعتماد متعارف است که در برخی از کشورهای کامن‌لایی، مانند استرالیا و آمریکا بیش از انگلستان مورد اقبال قرار گرفته است. [۵، ص ۱۰۶-۱۰۷].

۳. نظریه استاپل ناشی از وعده

۳-۱. تعریف و پیشینه

واژه promissory از لحاظ لغوی صفت از ریشه promise است و واژه اخیر در فرهنگ حقوقی بلک چنین تعریف شده است: ابراز قصد راجع به انجام یا خودداری از انجام کاری به شیوه‌ای خاص، که شخصی دیگر از آن برداشت کند که اظهارکننده خود را به

مُفاد اظهار ملتزم نموده است؛ ایجاد اطمینان شخص نسبت به این‌که کاری را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند [۶، ص ۱۳۳۲]. بنابراین، واژه مذکور را باید به «وعده» ترجمه کرد، نه «تعهد»؛ اما در این تحقیق به طور مسامحی از واژه تعهد و مشتقات آن استفاده می‌شود.

واژه استاپل^۱ از ریشه فرانسوی *estoupe* و در لغت به معنای ممنوع کردن است. در اصطلاح حقوقی به معنای مانعی است که شخص را از مطالبه حقی که با گفتار یا رفتار سابق شخص یا با آنچه حقانیت آن قانوناً ثابت شده است، باز می‌دارد [۶، ص ۶۲۹]. استاپل اقسام مختلف دارد و در حوزه‌های مختلف حقوق به کار می‌رود [۷، ص ۶ و ۱۴]. مقصود ما در اینجا نوعی از استاپل است که در بحث عوض در حقوق قراردادهای به کار می‌رود و استاپل ناشی از وعده^۲ یا استاپل انصافی^۳ نامیده می‌شود [۸، ص ۱۰۶].

این نوع استاپل از اظهارات لرد دنینگ^۴ در *دعوای سنترال لاندن پراپریتی تراست لیمیتد علیه‌های تریز هاوس لیمیتد*^۵ نشأت گرفته است. در این دعوا، خواهان که مالک مجموعه‌ای از آپارتمان‌ها در لندن بود، آن‌ها را به مبلغ سالیانه ۲۵۰۰ پوند اجاره داد. پس از شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ بسیاری از مردم شهر لندن را ترک کردند و به همین دلیل خوانده نتوانست مستأجر کافی برای آپارتمان‌ها پیدا کند. در نتیجه، خواهان توافق کرد که در این اوضاع و احوال، اجاره بهای سالیانه را به نصف یعنی ۱۲۵۰ پوند کاهش دهد. این توافق تا پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۵ ادامه یافت و چون دشواری اجاره دادن آپارتمان‌ها از بین رفت، خواهان درصدد برآمد که به شرایط اولیه قرارداد باز گردد و نیز نصف دیگر اجاره‌بهای مربوط به سال‌های جنگ را مطالبه کند؛ با این استدلال که تعهد به پذیرش مبلغ کمتر، بدون عوض بوده است. لرد

1. estoppel
2. promissory estoppel
3. equitable estoppel
4. Denning
5. Central London Property Trust Ltd v. High Trees House Ltd, 1947



دنینگ تأیید کرد که خواهان می‌تواند نسبت به سال‌های پس از جنگ، اجاره‌بهای کامل دریافت کند؛ زیرا تعهد وی به گرفتن مبلغ کم‌تر صرفاً مربوط به مقطع زمانی جنگ بوده است، اما نمی‌تواند باقیمانده اجاره‌بهای مربوط به سال‌های جنگ را دریافت کند. به عقیده لرد دنینگ، دلیل این مطلب، یک اصل کلی انصافی^۱ است که به موجب آن، تعهدی که مقصود از آن این بوده که الزام‌آور باشد و براساس آن عمل شود، و در واقع هم براساس آن عمل شده، تا آنجا که شروط آن اعمال شود، الزام‌آور است [۵، ص ۱۳۸]. بنابراین، استاپل ناشی از وعده را می‌توان به طور خلاصه چنین تعریف کرد: در صورتی که مقصود متعهد این بوده که تعهد وی الزام‌آور باشد و براساس آن عمل شود، و در واقع هم براساس آن عمل شده باشد، متعهد مجاز نیست از تعهد خود عدول کند [۵، ص ۱۳۹].

صحت اظهارات لرد دنینگ مورد مباحث قابل ملاحظه و نیز انتقاد برخی از نویسندگان آکادمیک قرار گرفت؛ اما سپس در برخی از دعاوی مورد شناسایی و تأیید واقع گردید و شناسایی آن موجب شد که تعریف دقیق‌تری راجع به آن صورت گیرد [۸، ص ۱۱۲-۱۱۳]. استاپل ناشی از وعده در واقع شاخه‌ای از یک اصلی انصافی عام‌تر است که به موجب آن، در صورتی که طرفین معامله روابط خود را با اعتماد به یک فرض^۲ اساسی در مورد اوضاع کنونی، گذشته یا آینده، یا با اعتماد به وعده یا اظهار یکی از طرفین در مورد این‌که بر حقوق قانونی خود اصرار نخواهد ورزید، تنظیم کرده باشند، و عدول آنان از آن فرض یا وعده یا اظهار، غیرمنصفانه^۳ یا ناعادلانه باشد، به آنان اجازه چنین کاری داده نخواهد شد [۸، ص ۱۱۰-۱۱۱].

نظریه استاپل ناشی از وعده در برخی از دیگر کشورهای کامن‌لایی نیز با تغییرات و تفاوت‌هایی به کار می‌رود که در بحث راجع به شرط پنجم از «شروط و آثار» این نظریه به آن اشاره می‌شود.

1. equitable
2. assumption
3. unfair

۳-۲. جایگاه نظریه استاپل ناشی از وعده

برای تبیین جایگاه نظریه استاپل ناشی از وعده ذکر نکاتی مقدماتی ضروری است: قرارداد ممکن است با توافق بعدی طرفین اقاله^۱ یا تعدیل^۲ شود. هدف از اقاله، بری‌الذمه کردن طرفین از قرارداد است؛ در حالی که هدف از تعدیل، تغییر برخی از شروط قرارداد است. اقاله و تعدیل قرارداد در صورتی لازم‌الاجرا هستند که همراه با عوض باشند؛ به این معنا که تعهد به ابرای کامل طرف مقابل از تعهدات قراردادی سابق (در اقاله) و تعهد به پذیرش تعهدات قراردادی سابق به صورتی تغییر یافته (در تعدیل)، در صورتی معتبر است که برای این تعهد، عوضی وجود داشته باشد:

۱- اقاله: در صورتی که هریک از طرفین، حقوق قراردادی معوقی علیه طرف دیگر داشته باشد، توافق به اقاله قرارداد متضمن عوض خواهد بود. در غیر این صورت، اقاله در صورتی معتبر است که عوض مستقلی برای آن وجود داشته باشد. به‌عنوان نمونه، اگر خریدار توافق کند که در برابر دریافت ۵۰ پوند، زمه فروشنده را نسبت به مسئولیت ناشی از عدم تحویل کالا ابراء کند، فروشنده با پرداخت ۵۰ پوند بری‌الذمه می‌شود و به این عمل، توافق و پرداخت^۳ گفته می‌شود [۱، ص ۹۹-۱۰۰؛ ۵، ص ۱۳۵].

۲- تعدیل. تعدیل ممکن است وضعیت‌های متفاوتی داشته باشد، از جمله:

الف) تعدیل ممکن است به اقاله قرارداد سابق و انعقاد قرارداد جدیدی منجر شود که از لحاظ عوض، تابع بحث پیشین است.

ب) توافق به تعدیل ممکن است به سود هر دو طرف باشد و این نوع توافق نیز متضمن عوض است؛ مانند تغییر زمان اجاره یا وجه رایج در قرارداد.

ج) توافق به تعدیل، به گونه‌ای که فقط به سود یک طرف باشد. این گونه تعدیل متضمن عوض نیست و باید عوض مستقلی برای آن فراهم شود [۱، ص ۱۰۱].

این رویکرد که اقاله و تعدیل تنها در صورتی که توأم با عوض باشند لازم‌الاجرا

1. rescission
2. variation
3. accord and satisfaction



هستند، امروزه نیز اجرا می‌شود؛ اما در طی سال‌ها این پرسش مطرح بوده که چرا طرفین قرارداد که در موضعی برابر قرار دارند و مایل به تغییر تعهدات قراردادی پیشین هستند نتوانند بدون نگرانی از مسأله فنی عوض، چنین کاری انجام دهند؟ از این رو، برای ایجاد انعطاف‌پذیری بیشتر و لازم‌الاجرا ساختن تعهد بلاعوض در مورد اقاله و تعدیل، مفاهیم متعددی مورد استفاده قرار گرفته که از جمله آن‌ها نهاد کامن‌لایی اسقاط حق^۱ و نظریه انصافی استاپل ناشی از وعده، به شرح زیر، است [۱، ص ۹۹؛ ۵، ص ۱۳۵]:

۱- اسقاط حق. وضعیت اسقاط حق در کامن‌لا و انصاف را جداگانه بررسی می‌کنیم:

۱) در کامن‌لا. اسقاط حق به معنای صرف‌نظر کردن یک طرف از برخی از حقوق خود است. اسقاط حق به معانی مختلفی به کار می‌رود، از جمله الف) به معنای اقاله کامل قرارداد که در این صورت وجود عوض مفروض است؛ ب) تعدیل قرارداد که ممکن است همراه عوض و الزام‌آور باشد یا این‌که دارای عوض باشد، اما به دلیل دیگری الزام‌آور نباشد، مانند تعدیل شفاهی در جایی که نوشته لازم است؛ و ج) خودداری از اعمال حق^۲. تعدیل ممکن است به دلیل فقد عوض یا قصد قراردادی یا عدم رعایت یک شرط قانونی، مانند لزوم کتبی بودن، از باب قرارداد، الزام‌آور نباشد. اما با این حال ممکن است آثار حقوقی محدودی داشته باشد و گه‌گاه گفته می‌شود که وجود این آثار به این دلیل است که یک طرف حقوق خود را «اسقاط کرده است»^۳. به منظور تفکیک این گونه توافقات از تعدیل‌هایی که از لحاظ قراردادی الزام‌آورند، به آن‌ها «خودداری از اعمال حق» اطلاق می‌شود. برخی از آثار این نوع خودداری از اعمال حق عبارتند از: ۱) طرف خودداری‌کننده از اعمال حق نمی‌تواند از پذیرش اجرای قرارداد به صورت تغییر یافته امتناع کند. به‌عنوان مثال، اگر فروشنده به درخواست خریدار، مبیع

1. waiver
2. forbearance
3. waived

را دیرتر از موعد مقرر تحویل دهد، خریدار نمی‌تواند به این دلیل که تسلیم بعد از موعد مقرر در قرارداد اصلی بوده، از قبول کالا خودداری کند. (۲) اگر قرارداد به صورتی که تغییر یافته اجرا شده و مورد پذیرش قرار گرفته باشد، هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند با این استدلال که اجرا مطابق قرارداد اولیه نیست، مطالبه خسارت کند [۱، ص ۱۰۳-۱۰۴]. در برخی از دعاوی^۱ گفته شده که تفاوت اسقاط حق و خودداری از اعمال حق به قصد طرفین وابسته است: اگر اظهارکننده قصد داشته باشد که حق رجوع از آن را برای خود محفوظ دارد، چنین اظهاری «خودداری از اعمال حق» است؛ اما اگر قصد داشته باشد که از حق قراردادی خود برای همیشه صرف‌نظر کند، «اسقاط حق» است. اما دادگاه‌ها مایلند از آثار و تبعات غیرعالانه قواعد راجع به تعدیل‌هایی که به دلیل فقد عوض یا عدم رعایت شرایط شکلی، از لحاظ قراردادی الزام‌آور نیستند، اجتناب کنند و از این رو، در اغلب موارد، توافق بعدی را به «خودداری از اعمال حق» تفسیر کنند تا دست‌کم آثاری حقوقی را به آن اعطا کنند [۱، ص ۱۰۵].

(۲) در انصاف. قواعد کامن‌لایی راجع به اسقاط حق به معنای خودداری از اعمال حق از دو جهت ناقص است:

نخست این‌که این قواعد مبتنی تفکیک دقیق بین خودداری از اعمال حق و اسقاط حقند که می‌توانند از احکام دادگاه‌ها استنتاج شوند؛ اما مبنای محکمی را برای تمیز بین آرای عملی به دست نمی‌دهند. به عنوان مثال، معلوم نیست که چرا به خریدار در دعوی *پلوینز علیه داونینگ*^۲ اجازه داده شد که تسلیم کالا پس از موعد مقرر را نپذیرد، اما به خریدار در دعوی *هارتلی علیه هایمانز*^۳ اجازه چنین کاری داده نشد.

دوم این‌که قواعد مذکور به این نتیجه تعارض‌آمیز منجر می‌شوند که هرچه شخص بیش‌تر سعی کند که خود را به توافق بعدی ملزم کند، احتمال کم‌تری دارد که به آن ملزم شود؛ به این معنا که تلاش در جهت اعراض دائمی از حق، اسقاط حق است و به

1. *Stead v. Dawber* (1839) 10 A. & E. 57 at 64.

2. *Plevins v Downing* (1876)

3. *Hartley v Hymans* (1920)



دلیل کتبی نبودن غیرنافذ است، اما تلاش در جهت تعلیق حق، به صورت محدود و به‌عنوان خودداری از اعمال حق نافذ است.

انصاف رویکرد مطلوب‌تری به این مشکل دارد؛ به این ترتیب که نه به قصد طرفی که از اعمال حق خودداری می‌کند، بلکه به رفتار وی و نیز به اثر آن رفتار بر وضعیت طرف دیگر توجه می‌کند. دعوای اصلی در این زمینه هیوز علیه متروپالیتین ریل وی^۱ است که در آن، مالک ساختمان (خواهان) به مستأجر (خواننده) اطلاع داد که وی باید ظرف شش ماه تعمیرات مذکور در قرارداد اجاره را انجام دهد و در غیر این صورت باید ساختمان را تخلیه کند. آنگاه مستأجر مذاکراتی را با مالک برای خرید مورد اجاره آغاز و اعلام کرد که در خلال مذاکرات، تعمیر مورد اجاره را به تعویق می‌اندازد. مذاکرات به نتیجه نرسید و مالک بلافاصله تخلیه مورد اجاره را با این استدلال که مستأجر تعمیرات را انجام نداده درخواست کرد. درخواست وی رد شد و لرد کرنز^۲ اظهار داشت که «اگر یکی از طرفین، طرف دیگر را ترغیب به این باور کند که حقوق ناشی از قرارداد اجرا نخواهد شد یا معلق یا مسکوت خواهد ماند، طرفی که در غیر این صورت می‌توانست آن حقوق را اجرا کند مجاز نخواهد بود که آن‌ها را اجرا کند؛ منوط به این‌که با توجه به مذاکراتی که بین طرفین صورت گرفته، اجرای آن حقوق خلاف انصاف باشد. در دعوای مورد بحث، مالک با رفتار خود، مستأجر را ترغیب به این باور کرده که در خلال مذاکرات، حق تخلیه را اعمال نخواهد کرد. از این رو، او نمی‌تواند بلافاصله پس از شکست مذاکرات، تخلیه را درخواست کند و باید مهلت متعارفی را برای انجام تعمیرات به مستأجر بدهد.

نظریه استاپل ناشی از وعده می‌تواند امروزه در مورد توافقاتی که ممکن بود سابقاً از لحاظ کامن‌لا تعدیل و به دلیل فقد عوض بی‌اثر تلقی شود، اعمال گردد [۱، ص ۱۰۶].

1. Hughes v Metropolitan Ry (1877)

2. Cairns

۳-۳. قلمرو نظریه

حقوقی که متعهد یا اظهارکننده از اجرای آن‌ها ممنوع می‌شود معمولاً ناشی از قرارداد بین وی و طرف دیگر است؛ اما این نظریه می‌تواند در مواردی هم اعمال شود که رابطه طرفین قراردادی نباشد. از این رو، این قاعده برای منع شخص از اجرای مسئولیت قانونی یا منع زوج از بیرون کردن زوجه از خانه، در جایی که با وی بدون ازدواج زندگی می‌کرده، به کار رفته است. از سوی دیگر، در برخی دعاوی گفته شده که این نظریه در رابطه بین مالک زمین و متجاوز به ملک وی کاربرد ندارد و صرف این واقعیت که مالک زمین برای مدتی از اجرای حقوق خود علیه متجاوز خودداری کرده موجب نمی‌شود که وی بعداً و بدون دادن اطلاع، از انجام این کار ممنوع شود. البته با توجه به این‌که ماهیت این نظریه ممنوع کردن متعهد از اجرای حقوق موجود علیه متعهدله است، حقوق مذکور باید ناشی از یک رابطه حقوقی باشد که قبل از پذیرش تعهد یا انجام اظهار، بین طرفین وجود داشته است. اعمال این نظریه در مواردی که رابطه‌ای از قبل وجود نداشته، با این قاعده که نظریه مورد بحث نمی‌تواند حقوق جدیدی ایجاد کند، در تعارض است [۱، ص ۱۰۶-۱۰۷].

۳-۴. شرایط و آثار نظریه

شرایط و آثار این نظریه را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد [۱، ص ۱۰۷-۱۱۵؛ ۵، ص ۱۴۰-۱۴۷]:^۱

۱) وضوح یا خالی از ابهام بودن وعده یا اظهار. باید تعهد (یا تضمین یا اظهاری در حکم تعهد) وجود داشته باشد که مقصود از آن تحت تأثیر قرار دادن رابطه حقوقی طرفین باشد و نشان دهد که متعهد در برابر متعهدله به حقوق قانونی ناشی از آن

۱. برخی از حقوقدانان دو شرط اول و پنجم را مسلم دانسته و در مورد اعتبار شروط دیگر تردید کرده‌اند [۲، ص ۹۹-۱۱۵].



رابطه تأکید نخواهد ورزید. معیار تشخیص این شرط، نوعی^۱ است و کافی است که تعهد به طور متعارف متعهدگه را ترغیب به این باور کرده باشد که طرف دیگر بر حقوق قانونی خود تأکید نخواهد کرد. البته لازم نیست تعهد یا اظهار صریح باشد. بنابراین، اگر دریافت‌کننده کالا از وجود عیب یا نقص کالا مطلع شود و در مهلت متعارفی پس از دریافت آن اعتراض نکند، عدم اعتراض ممکن است قرینه واضحی بر قصد وی به عدم اصرار بر حق قانونی خود باشد. تعهد یا اظهار ممکن است از رفتار شخص استفاده شود، اما صرف ترک فعل کفایت نمی‌کند.

۲) اعتماد طرف مقابل بر وعده یا اظهار. لزوم اعتماد به این معنا است که تعهد یا اظهار باید به نوعی رفتار طرف مقابل را تحت تأثیر قرار داده باشد. اظهار لازم نیست که ترغیب صرف باشد، اما باید نوعی ترغیب باشد. بنابراین، اگر بتوان ثابت کرد که رفتار طرف دیگر به هیچ عنوان تحت تأثیر تعهد قرار نگرفته و وی به سبب آن تعهد متحمل هیچ زیانی نشده است، این شرط وجود ندارد.

برخی از قضات گفته‌اند که متعهدگه باید با اعتماد به تعهد متحمل ضرر شده باشد؛ به این معنا که وی باید کاری را انجام داده باشد که سابقاً ملزم به انجام آن نبوده و در نتیجه، متحمل زیانی مانند پرداخت هزینه اضافی شده باشد.^۲ به عقیده پرفسور تریتل، مبنای این سخن قیاس استاپل ناشی از وعده یا استاپل ناشی از اظهار است و این قیاس خالی از دقت است. از این رو، حتی اگر متعهدگه متحمل زیان به معنای مذکور نشده باشد، استاپل مورد بحث می‌تواند اجرا گردد. کافی است که متعهدگه با اعتماد به تعهد، موضع خود را تغییر داده باشد؛ به طوری که اگر به متعهد اجازه داده شود که خلاف تعهد خود عمل کند، برخلاف انصاف باشد، مانند آن که متعهدگه به تعهد اعتماد کرده، اقدامی در جهت حفظ موضع حقوقی خود انجام نداده یا تلاش کرده باشد که تعهد اصلی را به گونه‌ای که متعهد تغییر داده اجرا کند [۱، ص ۱۱۰]. از لرد دنینگ نیز نقل

1. objective

2. e.g. Fontana N.V v. Mautner (1979) 254 E.G. 199.

شده است که ورود ضرر به متعهدگه لازم نیست، بلکه وجود اعتماد کافی است و نظریه متداول در حال حاضر نیز همین است [۵، ص ۱۴۳].

۳) غیرمنصفانه بودن عدول از تعهد. شرط دیگر این است که عدول متعهد از تعهد خود برخلاف انصاف باشد. این شرط را نمی‌توان به طور دقیق تعریف کرد؛ اما نکته اصلی این است که متعهدگه باید با اعتماد به تعهد، به یکی از طرق فوق عمل کرده باشد، به طوری که دیگر نتوان وی را به وضعیتی که قبل از اتخاذ چنین اقداماتی در آن قرار داشته بازگرداند. اگر بازگرداندن وی به وضعیت سابق ممکن باشد، عدول متعهد از تعهد غیرمنصفانه نخواهد بود. از این رو، در موردی که متعهد تنها دو روز پس از تعهد، حقوق قانونی خود را مجدداً مطالبه کرده بود، دادگاه رأی داد که این امر خلاف انصاف نیست؛ زیرا متعهدگه در این مدت کوتاه متحمل زیانی نشده است و می‌توانسته به موضع سابق خود باز گردد و در عمل هم باز گشته است.

۴) تعلیق حق، نه اسقاط آن. نظریه مورد بحث، همانند نظریه کامن‌لایی اسقاط حق، صرفاً موجب تعلیق حق است، نه اسقاط آن. از این رو، متعهد می‌تواند با دادن اخطار، حق خود را از سر گیرد. به‌عنوان مثال، در دعوی هیوز علیه متروپالیتن ریل وی^۱ که سابقاً گذشت، مالک برای همیشه از اجرای تعهد ممنوع نگردید، بلکه می‌توانست با دادن هشدار متعارف به مستأجر در مورد انجام تعمیرات، شرط مذکور را اجرا کند [۱، ص ۱۱۱؛ ۸، ص ۱۱۸]. البته نظریه مورد بحث ممکن است در اوضاع و احوال استثنائی اثر اسقاط‌کنندگی داشته باشد مانند جایی که برای متعهدگه اجرای تعهد اصلی ناممکن شده باشد [۱، ص ۱۱۱؛ ۸، ص ۱۱۵-۱۱۶].

به دلیل وجود همین شرط، برخی از حقوقدانان آن را شبیه-استاپل دانسته‌اند، نه از مصادیق واقعی استاپل [۸، ص ۱۱۶].

۵) عدم ایجاد حق جدید. نظریه مورد بحث از اجرای حقوق موجود جلوگیری می‌کند؛ اما نه حقوق کاملاً جدیدی ایجاد می‌کند و نه قلمرو حقوق موجود را توسعه می‌دهد. [۸،

1. Hughes v Metropolitan Ry (1877)



ص ۱۱۲]. به تعبیر دیگر، این نظریه نمی‌تواند برای تشکیل قرارداد مورد استفاده قرارگیرد و مکمل یا جایگزین نظریه عوض شود [ص ۱۳۹؛ ۸، ص ۱۱۷]. این قاعده در دعوی کوم علیه کوم^۱ مطرح گردید که در آن شوهری در جریان رسیدگی به دعوی طلاق، متعهد شد سالانه مبلغ ۱۰۰ پوند به همسرش پرداخت کند و او نیز با اعتماد بر این تعهد، از درخواست حق نفقه از دادگاه خودداری کرد. این خودداری، عوضی برای تعهد زوج محسوب نگردید. دادگاه رأی داد که نظریه مورد بحث به زوج حق نمی‌دهد که مبالغ مورد تعهد را دریافت کند.

در توجیه این قاعده که نظریه مورد بحث نمی‌تواند حق جدیدی ایجاد کند ممکن است گفته شود که این نظریه مصداقی از استاپل است و طبق قاعده‌ای که در استاپل ناشی از اظهار مطرح گردیده است، استاپل نمی‌تواند به ایجاد حق جدیدی منجر شود. پروفیسور تریتل این توجیه را نمی‌پذیرد و می‌گوید: قیاس این دو نوع استاپل ناتمام است و نمی‌توان با آن این قاعده را که استاپل ناشی از وعده نمی‌تواند به حقوق جدید منتهی شود، توجیه کرد. به نظر وی، توجیه قابل قبول‌تر این است که این محدودیت از این جهت ضروری است که از تعارض مستقیم این نظریه با قواعد مربوط به ایجاد قرارداد الزام‌آور جلوگیری شود. در بحث حاضر، محدودیت مذکور از تعارض نظریه استاپل ناشی از وعده با قاعده‌ای که براساس آن، تعهد در صورتی الزام‌آور است که متکی به عوض باشد یا با سند انجام شود، جلوگیری می‌کند [ص ۱۱۲].

ماهیت اساساً دفاعی نظریه استاپل ناشی از وعده گه‌گاه با این مطلب بیان می‌شود که این نظریه به‌عنوان سپر عمل می‌کند، نه به‌عنوان شمشیر. به تعبیر دیگر، اثر معمولی آن حمایت از متعهدله در برابر اجرای تعهد اصلی است. اما این تعبیر استعاری گمراه‌کننده است، زیرا نظریه استاپل ناشی از وعده به همان اندازه می‌تواند به خواهان کمک کند که به خوانده، به‌عنوان مثال، طلبکار ممکن است پس از اظهار این‌که بر پرداخت به‌موقع اصرار نخواهد کرد، تهدید کند که مال مورد وثیقه را توقیف خواهد

1. Combe v Combe, 1951

کرد. در چنین صورتی، اگر شرایط نظریه استاپل ناشی از وعده فراهم باشد، بدهکار می‌تواند با درخواست قرار منع^۱ طلبکار را از توقیف باز دارد. همچنین، فروشنده‌ای که به تعهد خریدار در مورد قبول کالا با تأخیر اعتماد کرده می‌تواند کالا را پس از زمانی که در قرارداد تعیین گردیده تسلیم کند. اگر خریدار بدون عذر موجهی از دریافت کالا امتناع کند، فروشنده حق گرفتن خسارت دارد [۱، ص ۱۱۴-۱۱۵].

چنان‌که اشاره شد، استاپل انصافی در برخی از کشورهای کامن‌لایی از جمله آمریکا و استرالیا نیز به کار می‌رود. ماده ۹۰ «شرح جدید حقوق (بخش قراردادهای)»^۲ را ناظر به نظریه‌ای مشابه با این نوع استاپل دانسته‌اند؛ اما برای این نظریه اثر ایجاد حق را هم در نظر گرفته‌اند. همچنین در استرالیا نیز شماری از دعاوی از این نظر حمایت کرده‌اند که وعده‌ها و اظهاراتی که به دلیل فقد عوض یا قصد انعقاد قرارداد، فاقد نیروی الزام‌آور قراردادی هستند، ممکن است با شرایطی الزام‌آور تلقی شوند [۹، ص ۲۸۰-۲۸۱].

۳-۵. مقایسه نظریه استاپل ناشی از وعده با اسقاط حق

استاپل ناشی از وعده قرابت زیادی با قواعد کامن‌لایی راجع به اسقاط حق^۳ در معنای خودداری از اعمال حق^۴ دارد: هر دو مبتنی بر تعهد یا اظهار قصدند؛ اثر هر دو تعلیق حق است، نه اسقاط حق؛ و هر دو به آثار حقوقی تعهد مربوطند، نه به اثبات امور موضوعی مورد اختلاف. تفاوت اصلی آن دو در این است که استاپل ناشی از وعده از اشکالاتی که کامن‌لا با آن‌ها در مورد تفکیک تعدیل^۵ و خودداری از اعمال حق مواجه است جلوگیری می‌کند. برخی از قضات نیز از این مطلب حمایت کرده، گفته‌اند که استاپل ناشی از وعده به اسقاط حقوق قراردادی نزدیک‌تر است تا به استاپل ناشی از

1. injunction
2. restatement, contracts
3. waiver
4. forbearance
5. variation



اظهار امور موضوعی.^۱ در بسیاری از دعاوی اخیر، اسقاط حق و استاپل ناشی از وعده، دو نظریه اساساً مشابه تلقی شده‌اند.^۲ [۱، ص ۱۱۷].

۳-۶. رابطه نظریه استاپل ناشی از وعده با نظریه عوض

اگر به ظاهر سخنان لرد دنینگ در دعاوی‌های تریز^۳ توجه شود، ممکن است تصور شود که نظریه استاپل ناشی از وعده، قلب نظریه عوض را نشانه رفته و از آن پس، نظریه سنتی عوض از بین رفته است. اما این تصور درست نیست و قضات در دعاوی‌ای که پس از دعاوی مذکور مطرح گردیدند، محدودیت‌های متعددی بر این نظریه اعمال کردند. از این دعاوی معلوم می‌شود که استاپل ناشی از وعده بنای نظریه عوض را ویران نمی‌سازد، بلکه صرفاً یک استثنا بر این نظریه ایجاد می‌کند [۵، ص ۱۴۰].

چنان‌که ملاحظه شد، مهم‌ترین محدودیت‌های این نوع استاپل عبارتند از:

- ۱) لزوم وجود یک رابطه حقوقی سابق. بنابراین، استاپل ناشی از وعده نمی‌تواند برای ایجاد قرارداد جدید مورد استفاده قرار گیرد.
- ۲) طرف مقابل باید به دلیل اعتماد بر آن تعهد، متحمل زیان شده باشد.
- ۳) نتیجه این نظریه ممکن است اسقاط برخی حقوق و تعلیق برخی حقوق دیگر باشد.

۴) عدول متعهد از تعهد خود منصفانه نباشد.

۵) این نظریه تنها برای دفاع قابل استفاده است، نه به‌عنوان سببی برای طرح دعوا [۵، ص ۱۳۹].

بنابراین، هرچند براساس نظریه استاپل ناشی از وعده، آثار محدودی به تعهد بدون عوض داده می‌شود، اما با توجه به محدودیت‌های مذکور، مصلحت متعهدله در این

1. Woodhouse AC Israel Cocoa Ltd. v. Nigerian Produce Marketing Co. Ltd. [1972] A.C. 741 at 76.

2. Ogilvy v. Hope-Davies [1976] 1 All E.R. 683 at 688-689.

3. High Trees

است که اگر بتواند، اثبات کند که عوضی فراهم کرده و لذا تعهد به یک تعدیل که از لحاظ قراردادی الزام‌آور است منجر شده است. اثبات این مطلب متعهدله را از بسیاری از قواعدی که قلمرو نظریه استاپل ناشی از وعده را محدود می‌کنند رها می‌سازد: لازم نیست اثبات کند که او بر تعهد «اعتماد کرده» یا عدول طرف دیگر از تعهد خود برخلاف انصاف است؛ تعدیل تأثیر دائمی بر حقوق متعهد دارد، نه این‌که صرفاً آن‌ها را معلق سازد (مگر آن‌که تصریح شده باشد که اثر موقتی دارد)؛ و تعدیل قراردادی می‌تواند حقوق جدید ایجاد کند، نه این‌که صرفاً حقوق موجود را کاهش دهد یا اسقاط کند. با این حال، در صورتی که طرفین بر تعدیل قرارداد موجود توافق کنند، نظریه استاپل ناشی از وعده (و همتای کامن‌لایی آن یعنی اسقاط حق) ممکن است اهمیت عملی نظریه عوض را کاهش دهد؛ اما به هیچ وجه اهمیت آن را از بین نمی‌برد [۱، ص ۱۱۸].

۴. نهادهای قابل مقایسه با نظریه استاپل ناشی از وعده

بررسی تفصیلی نظریه استاپل ناشی از وعده از دیدگاه فقهی و حقوق ایران در این مجال امکان‌پذیر نیست. از این رو در زیر فهرستی از قواعد و نهادهای قابل مقایسه با استاپل ناشی از وعده ارائه می‌شود. قبل از آن باید متذکر شد که نظریه استاپل ناشی از وعده کاربردها و مصادیق زیادی دارد و همانند بسیاری از مفاهیم و نظریه‌های حقوقی بیگانه، نمی‌توان معادل دقیقی برای آن در فقه و حقوق ایران یافت. بنابراین باید با توجه به شرایط و آثار نظریه مذکور، دریافت که این نظریه در هر مورد به کدامیک از نهادها و مفاهیم فقهی و حقوقی ما شباهت بیش‌تری دارد:

۱) نهاد کامن‌لایی استاپل در همه یا اکثر مصادیق خود شباهت‌هایی با قاعده مسموع نبودن انکار بعد از اقرار [۱۰، ص ۲۲] دارد. براساس این قاعده، کسی که با وجود شرایط صحت اقرار، به نفع دیگری اقرار کرده، دیگر نمی‌تواند، جز در موارد استثنایی، از اقرار خود بازگردد.

۲) در صورتی که مقصود متعهد، از بین بردن کامل قرارداد سابق باشد و طرف



مقابل هم به آن رضایت دهد، اقاله صورت می‌گیرد و در صحت آن تردید نیست. همچنین در صورتی که مقصود، تغییر بخشی از آثار و تعهدات قرارداد باشد، اقاله بخشی از قرارداد یا تعدیل قراردادی واقع می‌شود و صحت این نوع توافقها نیز نیازی به بحث ندارد. از این رو در بیع سلف گفته‌اند که اگر بایع، کالایی متفاوت با کالای مورد قرارداد یا نامرغوب‌تر تسلیم کند، قبول آن بر خریدار لازم نیست؛ اما اگر خریدار به آن رضایت دهد، ملزم به رضای خویش است، زیرا در این صورت، حق خود نسبت به کالای مورد قرارداد یا مرغوب‌تر را با رضای خود اسقاط کرده است [۱۱، ص ۴۲۲]. بدیهی است که براساس فقه و حقوق ایران، تحقق هر عمل حقوقی، اعم از عقد و ایقاع، نیازمند قصد انشا است و صرف وعده نمی‌تواند قصد انشا تلقی شود.

۳) بسیاری از موارد استاپل از لحاظ فقه و حقوق ایران، اسقاط حق و نوعی ایقاع محسوب می‌شود که حق را برای همیشه از بین می‌برد. پذیرش این گونه موارد نیز از لحاظ فقه و حقوق ایران با مشکلی مواجه نیست. البته باید توجه داشت که از لحاظ فقهی، برای این که اسقاط حق به درستی واقع شود شرایطی لازم است، از جمله این که، اسقاط حق منوط به ثبوت حق است [۱۲، ص ۱۰۲؛ ۱۳، ص ۱۴۴]. تا آنجا که برخی از فقها عدم سقوط حق قبل از ثبوت آن را به‌عنوان یک قاعده ذکر کرده‌اند [۱۴، ص ۴۷]. همچنین باید توجه داشت که از لحاظ فقهی، سقوط حق منوط به قصد اسقاط آن است، و صرف اعراض از حق، موجب سقوط آن نمی‌شود^۱ [۱۵، ص ۳۴۰].

۴) در برخی از موارد، تعهد به اسقاط حق صورت می‌گیرد و بنابراین تا زمانی که این تعهد اجرا نشود، حق ساقط نمی‌شود؛ اما طرف مقابل ممکن است بتواند متعهد را الزام به اجرای تعهد خود کند.

۵) در صورتی که وعده‌دهنده با الفاظ یا افعالش تعهد بلاعوضی به سود طرف دیگر ایجاد کند، چنین تعهدی از لحاظ فقه و حقوق ایران شرط ابتدایی یا تعهد یکطرفه محسوب می‌شود. هر چند اعتبار شروط ابتدایی مورد پذیرش فقهای برجسته‌ای قرار

۱. لأن الحق و الملك لا يزولان بالإعراض بل به و باستیلاء الغير علیه..

گرفته [۱۶، ص ۱۱۷]، اما به نظر مشهور فقها، وعده و التزام یکجانبه‌ای که فاقد ربط و پیوند با قرارداد باشد، الزامی ایجاد نمی‌کند [۱۷، ص ۱۵۲؛ ۱۸، ص ۲۰۰-۲۰۱]. پیوند شرط ابتدیی با نظریه عوض در کلام برخی از فقها (در مورد الزام‌آور نبودن شروط ضمن ایقاعات) به روشنی تصویر شده است. در واقع الزام‌آور بودن شروط ضمن عقد به این دلیل است که با گنجاندن شرط در ضمن یک عقد، شرط مذکور ضمیمه یکی از عوضین می‌شود و در مقابل عوض دیگر قرار می‌گیرد. بنابراین، دلیل اصلی الزام‌آور نبودن شرط ابتدایی این است که مجانی و بلاعوض است^۱ [۱۹، ص ۵۵].

۶) با این‌که استاپل ناشی از وعده یکی از مباحث حقوق قراردادهای و زیرمجموعه بحث عوض را تشکیل می‌دهد، نظریه مذکور را با توجه به آثار آن باید از مباحث مسئولیت مدنی محسوب کرد. صرف‌نظر از مواردی که در آن‌ها زمینه انعقاد قرارداد وجود دارد، در برخی موارد، عمل متعهد با هیچ‌یک از نهادهای قراردادی قابل انطباق نیست و معادل آن را باید در اعمال متضمن مسئولیت مدنی و موجب ضمان قهری جستجو کرد. در واقع، اثر این نظریه در بسیاری از موارد، تشکیل قرارداد بر مبنای تعهد یا اظهار شخص نیست، بلکه الزام شخص به وعده خود به منظور جبران ضرر یا جلوگیری از ضرر طرف مقابل است. در فقه و حقوق ایران برای رفع ضرر موجود به قواعدی مانند لاضرر یا تسبیب یا غرور^۲ استناد کرد. در الفاظ و شرایط این قاعده نیز به‌کرات از مشتقات واژه ترغیب (مانند *inducement* و *induced*) استفاده شده است؛ اما به نظر می‌رسد قاعده فقهی و حقوقی خاصی برای پیشگیری از ورود ضرر در دست نیست.

۱. لأنَّ حقیقه الشرط هو إناطه المنشأ به بحيث یصیر الشرط ضمیمه لأحد العوضین و فی الإیقاعات لا عوض فیها حتی ینضم الشرط إلیه و بعبارة أخرى لیس الشرط مجرد ذکر شیء منضمًا إلی آخر کما لو قیل بعتک الدار و أجزتک البستان بل یجب أن یناط المنشأ به و فی الإیقاعات لو أنیط أصل المنشأ به بطلت للتعلیق و لو ذکر غیر مرتبط بالمنشأ فهو الشرط الابتدائی الذی لایجب الوفاء به لکونه حیثنذ مجانیا و بلا عوض و غیر منضم إلی أحد الطرفین.

۲. این‌که قاعده غرور از فروع قواعدی مانند لاضرر یا اتلاف و تسبیب، یا قاعده‌ای مستقل است، مورد اختلاف است [۲۰، ص ۱۶۴].

۵. نتیجه‌گیری

۱- نهاد کامن‌لایی استاپل از نهادهای سودمندی است که کارکردهای مختلفی در حوزه‌های متفاوت حقوق دارد. در بحث حقوق قراردادهای، استاپل ناشی از وعده ابتدا کارکردی بازدارندگی دارد، به این معنا اگر یکی از طرفین قرارداد وعده‌ای داده باشد و طرف دیگر براساس آن عمل کرده و موضع خود را تغییر داده باشد، طرف نخست از عدول از وعده خود منع می‌شود. اما برای این نظریه می‌توان کارکرد سازندگی نیز در نظر گرفت؛ به این معنا که وعده یک طرف، در جایی که برای قرارداد عوضی وجود ندارد، می‌تواند مبنایی برای تشکیل یک توافق یا قرارداد ثانوی بین طرفین تلقی شود. به همین اعتبار، نظریه استاپل در بحث عوض در قراردادهای مورد بررسی قرار می‌گیرد و جایگزین یا مکملی برای نظریه عوض به شمار آمده است.

۲- در فقه و حقوق ایران نمی‌توان قاعده یا نهاد واحدی را به‌عنوان معادل نظریه استاپل ناشی از وعده معرفی کرد. با این حال، اگر به کارکردهای این نظریه توجه شود، می‌توان نهادها و قواعد متعددی را با کارکردی مشابه فهرست کرد که از جمله آن‌ها قاعده منع انکار بعد از اقرار، اقاله تمام یا بخشی از قرارداد، تعدیل قراردادی و اسقاط حق است. در برخی موارد ممکن است نظریه مذکور نقشی شبیه شرط ابتدایی را ایفا کند که از دیدگاه مشهور فقهای ما الزام‌آور نیست. این نهادها مربوط به حوزه اعمال حقوقی هستند، اما چنان‌که تذکر داده شد، به نظر می‌رسد نظریه استاپل ناشی از وعده، علیرغم این‌که در آثار کامن‌لایی از مباحث قراردادهای به شمار می‌آید، می‌تواند از مباحث ضمان قهری و مسؤولیت مدنی تلقی شود. با توجه به این حوزه، تأسیساتی در فقه و حقوق ما یافت می‌شود که کارکرد مشابه با نظریه مذکور دارد و از زمره آن‌ها می‌توان قاعده تسبیب، غرور و لا ضرر را نام برد.

۶. منابع

- [1] Treitel, Gunter, *The Law of Contract*, London, Sweet & Maxwell, 11th edition, 2003
- [2] Cheshire, Fifoot and Furmston's, *Law of Contract*, London, Butterworths, 12th edition, 1991
- [3] Richards, Paul, *Law of Contract*, London, Pearson Education Limited, 9th edition, 2009
- [4] Chloros, A. G. , «The Doctrine of Consideration and the Reform of the Law of Contract. A Comparative Analysis», *The International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 17, No. 1, 1968
- [5] Stone, Richard, *Contract Law*, London, Cavendish Publishing Limited, 5th edition, 2003
- [6] Garner, Bryan, *Black's Law Dictionary*, U. S. A. , Thomson Reuters, 9th edition, 2009
- [۷] افتخار جهرمی، گودرز و مرتضی شهبازی‌نیا، «بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا»، *مجله حقوقی*، ش ۳۰، ۱۳۸۳.
- [8] Beatson, J. , *Anson's Law of Contract*, New York, Oxford, 27th edition, 1998
- [9] Chitty, *Chitty on Contracts*, vol. 1, London, Sweet & Maxwell, 29th edition, 2004
- [۱۰] نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۳۵، چ ۹، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
- [۱۱] شهید اول، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة*، ج ۳، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- [۱۲] محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام*، ج ۴، چ ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان،



۱۴۰۸ هـ ق.

[۱۳] شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك لفهام*، ج ۱۰، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ هـ ق.

[۱۴] نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۴۳، چ ۹، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.

[۱۵] علامه حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.

[۱۶] یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، *حاشیه المکاسب*، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ هـ ق.

[۱۷] نائینی، میرزا محمد حسین، *المکاسب و البیع*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ ق.

[۱۸] شهیدی، مهدی، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، چ ۲، تهران، مجد، ۱۳۸۰.

[۱۹] نائینی، میرزا محمد حسین، *منیه الطالب*، ج ۲، تهران، المکتبه المحمدیه، ۱۳۷۳ هـ ق.

[۲۰] محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، چ ۱۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ هـ ق.